

شرق

روزنامه

آرامستان ارامنه آبادان که به‌منوان یک اثر ملی نیز به ثبت رسیده، به‌دلیل بی‌توجهی رو به ویرانی است. / عکس: مرضیه بهبهانی، میزان



صاف و ساده

نسل جدید و دین‌داری شریعتمدارانه

و جوانان را به سمت گریز از گرایش به نوعی دین‌داری شخصی به کلی مغایر با تبلیغات رسمی سوق داده است.

چندی‌پیش، پژوهشگران مقاله‌ای با عنوان «سنجش میزان مرجعیت‌گرایی دینی و خوداتکالی دینی در میان دو نسل ۱۵ تا ۳۰ سال و ۵۰ تا ۶۵ سال» منتشر کردند.

براساس نتیجه پژوهش، با تغییر نسل، الگوهای دین‌داری تغییر یافته و جوانان زیر ۳۰ سال بیش از گروه‌های دیگر پذیرای تغییرات و پیشگام آن بوده‌اند. تغییر در عملکرد و اندیشه این گروه، موجب بروز تغییراتی در نحوه دین‌داری شده و به پیدایش قواعد و هنجارهای جدیدی انجامیده که در دین‌داری سایر بخش‌های جامعه نیز ممکن است اثر بگذارد؛ بنابراین دین‌داری در آینده با الگوهای متفاوتی ظاهر و با قواعد رفتاری جدیدی نمایان می‌شود که با رفتارهای دینی سنتی کاملا متفاوت است. عمده تغییر و تحول در بُعد مناسک، اخلاق، فرامین دینی، عقلانیت و منابع اخذ تکالیف دینی، در میان جوانان بوده و در موضوعات اخلاق، انعطاف دینی و پذیرش ادیان هم فاصله نسلی پدید آمده است.

طبق یافته‌های این پژوهش که جامعه آماری آن از دو شهر قم و تهران انتخاب شده، دین‌داری سنتی در بین نسل جوان رو به کاهش است و خوداتکالیی دینی یا نوعی دین‌داری که میل به فردی‌شدن یا حتی شخصی‌شدن دارد، در حال رشد است.

اینک ماه رمضان سپری شده و ما در کوچه و خیابان به‌ویژه در میان جوانان، نشاط دینی و حس و حال معنوی را کمتر دیدیم. خانواده‌ها نگران جوانان و نوباوگان خود هستند. مسئولان اگرچه ابراز نمی‌کنند، اما بهتر از همه وضعیت امروز نسل جدید را می‌دانند. اگر واقعا کاری نکنیم، آینده کشور به منوال دیگری پیش خواهد رفت. شاید بهتر است نهادهای مسئول فرهنگی و دینی را دربراییم و مسیر اشتباه را اصلاح کنیم. شیوه‌های نادرست گذشته از کنار بگذاریم و طریحی نو درآندازیم. حواسمان به عملکرد بهره‌برداری سیاسی از آن سرگرم شده‌اند. اعتکاف یک مثال است؛ در اغلب زمینه‌ها همین‌طور بوده

نهادهای فرهنگی مسئول، در سه دهه گذشته ظاهری و نمایشی اکتفا کرده‌اند، به نحوی که به لحاظ کمی دیده شود و قابلیت جذب و هزینه‌کرد بودجه داشته باشد.

برای مثال به جای پرداختن به روح عبادی ایام اعتکاف، به جنبه مناسک آن، تعداد مساجد، تعداد شرکت‌کنندگان، میزان بودجه مصرفی و بهره‌برداری سیاسی از آن سرگرم شده‌اند. اعتکاف یک مثال است؛ در اغلب زمینه‌ها همین‌طور بوده

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۰
۲۸ رمضان ۱۴۴۲
۱۱ می ۲۰۲۱
سال هجدهم • شماره ۳۹۹۹ • ۱۲ صفحه

آذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • آذان مغرب ۲۰:۱۹

آذان صبح فردا ۴:۲۵ • طلوع آفتاب ۶:۰۲

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌رو

نور نوشت 

دغدغه‌های طبیعیانه

مالکیت معنوی واکسن کرونا

است که روزبه‌روز جامعه جهانی را با چالش روبه‌رو می‌کند و این‌ن در حالی است که پاندمی کووید ضربات بسیاری را بر پیکره اقتصاد جهانی وارد آورده و بسیاری از کشورها نمی‌توانند با این شرایط ادامه دهند. در سایه همه این مشکلات

است که پیشنهاد برداشتن مالکیت معنوی واکسن کرونا مطرح می‌شود. وقتی حق کی‌رایت واکسن وجود نداشته باشد، بسیاری از این کشورها با قیمتی ناچیز می‌توانند این واکسن‌ها را در کشور خود تولید و مردم خود را در جمعی بالا واکسینه کنند. به نظر می‌رسد چاره‌ای جز این وجود ندارد؛ اما نکته ظریفی در همین‌جا وجود دارد که حتما باید به آن توجه شود. حق مالکیت معنوی یک واکسن یا دارو عملا سود آن شرکت دارویی که دارو را تولید کرده، تأمین می‌کند. شاید در نگاه اول این سود صرفا به معنای درآمد بیشتر باشد. البته چنین است و این سودآوری اساس سرمایه‌داری را تشکیل داده و عاملی است که رشد یک جامعه را تضمین می‌کند.

پس وقتی با انباشت سرمایه روبه‌رو هستیم، وقتی شرکت‌های سودآور داریم، اینها همه به معنای اقتصاد پویا و در نتیجه زندگی بهتر مردم آن جامعه است؛ اما موضوع به اینجا ختم نمی‌شود. این سود بالا باید وجود داشته باشد تا تحقیقات و نوآوری‌های جدید رخ دهد. بدون پول نمی‌توان دست به تحقیق و پژوهش زد. اگر شرکت فایزر از داروهای پیشینش به واسطه وجود قوانینی مانند حق مالکیت سود کسب نمی‌کرد، نمی‌توانست در این مدت کوتاه چنین واکسنی با تکنولوژی بالا را راهی بازار کند. در آن صورت واکسنی هم وجود نداشت که بر سر مالکیت معنوی آن بحث شود. جلوگیری از حق مالکیت معنوی می‌تواند به‌مثابه نبود نوآوری‌های بعدی در مخاطراتی باشد که بی‌شک بشر در آینده با آنها مواجه خواهد شد. همین موضوع یکی از دلایل مهم مخالفت با چنین تصمیمی است؛ چون انگیزه‌های شرکت‌های دارویی را برای تحقیقات بیشتر از بین می‌برد. باین‌حال وقوع یک پاندمی با چنین ابعادی از کشندگی اولویت‌های بشری را نیز گوشزد کرده و موضوع را از نظر اخلاقی بسیار پیچیده می‌کند. اینکه در نهایت چه راهکاری اتخاذ شود، برگی از تصمیمات مهم بشری به شمار خواهد آمد.



عبدالرضا ناصر مقدسی

متخصص مغز و اعصاب

پس از اعلام حمایت ایالات متحده از لغو مالکیت معنوی تولید واکسن کرونا، بحث‌های زیادی درباره درستی یا نادرستی چنین تصمیمی به راه افتاده است. بعضی از کشورها از آن استقبال کرده‌اند. بحث مالکیت معنوی و حق ثبت اختراع در شرایطی که پاندمی روزانه جان بسیاری را گرفته و درعین‌حال آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به جوامع وارد می‌کند، از منظر اخلاقی بحثی بسیار پیچیده بوده که نباید بدون بررسی‌های کامل از کنار آن گذشت. اتفاقی که در این یک‌سال و اندی از شروع پاندمی در جهان افتاده، سبب می‌شود که ما نگاهی ویژه به این موضوع داشته باشیم. همان‌طورکه بارها گفته شده، راهی‌ای از این پاندمی صرفا با واکسیناسیون گسترده ممکن است و این در حالی است که اکثر کشورهای دنیا به‌خصوص کشورهای فقیرتر نتوانسته‌اند به این مهم نائل آمده‌اند و کمساکان در معرض خطرات بی‌شمار این پاندمی هستند. البته نکته مهم و درخورتوجه این است که این پاندمی باید در کل جهان کنترل شود و نمی‌توان صرفا با واکسیناسیون بخشی از آن را مصون از خطرات بعدی دانست. ویروس مرز و دیوار نمی‌شناسد و در صورت وجود آن در منطقه‌ای از دنیا احتمال فراگیرشدن آن بسیار زیاد است؛ بنابراین کنترل آن باید به صورت همگانی و در همه جهان صورت گیرد؛ اما با وجود این موضوع مهم موانع بسیار جدی‌ای بر سر راه رسیدن به آن وجود دارد که تأمین واکسن در حجم زیاد و به قیمت اندک یکی از مهم‌ترین آنها محسوب می‌شود. بسیاری از کشورهای فقیر پول کافی برای خرید واکسن ندارند. از سوی دیگر تولید واکسن توسط شرکت‌ها نیز نامحدود نبوده و این‌گونه نیست که بتوانند تمام جهان را پوشش دهند. همین‌اکنون ما در کشور خودمان با کمبود واکسن روبه‌رو هستیم و حتی اروپا نیز از شرکت آسترانکا برای انجام‌ندادن تعهداتش شکایت کرده است. اینها همه مشکلاتی

پرنده ابی

دختران کابل

بیش از ۲۰۰ دختر کابلی شیعه هزاره به خانه بازنگشته‌اند؛ هنگامی که دختران «مکتب سیده الشهدا» تعطیل شدند، بمبی در آستانه مدرسه‌شان منفجر شد و ۵۵ نفرشان را کشت و ۱۵۰ نفر دیگرشان را روانه بیمارستان کرد. دخترانی از جنس همان دخترانی که چند روز پیش تظاهرات کرده بودند تا فریاد بزنند که قلم و دفتر و کتاب نیاز دارند. دخترانی که سایه طالبان بر سرشان سنگینی می‌کند. دخترانی که می‌ترسند بار دیگر تفنگ‌ها و اسلحه‌های داعش آنان را در خانه‌ها و زیر برقع‌ها زندانی کند. دخترانی که بارها و بارها مجبور شده‌اند پسر ترس‌ها غلبه کنند و دیوارهای اطرافشان را بشکنند تا بتوانند به

آرزوهای کوچگشان برسند. دخترانی از جنس همان دخترانی که در المپιάد کامپیوتر جهان پذیرفته شدند. دختران «دشت برچی» که حالا در خاک و خون غلتیده‌اند و پیکر بی‌جانشان بر نیمکت‌های همان

مدرسه‌ای که می‌آموختند قرار گرفته است.

دخترانی که نمی‌دانند به جرم دختربودن کشته شده‌اند یا چون شیعه هستند، دیگر نفس نمی‌کشند. باز ما ماندیم و تسلیت به افغانستان و تسلیت به کابل و فراموش نکرده بودیم، همین چندوقت پیش بود که «جان پدر کجاستی» دلمان را آتش زد و ما ماندیم با اندوه انبوه عکس‌کش‌ها و کیف‌های خونین. باز ما ماندیم و سرشکستگی دیدار طالبان



که در انفجار کشته شده بودند. ایستادند و از ته دل خواستند «مادر بلند شو». در این فریاد، بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی همراهشان شدند. همان‌طورکه دختر کوچکی که کتاب‌هایش را در دست گرفته و فغان می‌کرد، واقعیتی تلخ را ثبت کرد. بهای این مرگ را دیگران می‌پردازند نه آتانی که مسبب این اتفاق بودند. باشد که یاد این دخترکان فراموش نشود!

روایت

تخت شماره ۲۶



زهر ا مشتاق

● باران باریده است. صندلی‌ها خیس است و هنوز قطرات جامانده از باران از میان برگ‌های سبز درختان جاری است. روی یکی از همین صندلی‌های آبی‌رنگ خیس می‌نشینم، تکیه‌که می‌کنم، پشتم تیرمی‌کشد. چهار نوبت دارو دریافت کرده‌ام و پزشک گفته خوبی و نوبت پنجم نیاز نیست. سه روز بعد است و من بدحال شده‌ام. روی پا نیستم. درمانگاه شلوغ است. اسمم را داد می‌کشند. همراه می‌خواهند. می‌گویم همراه ندارم. می‌گویند بدون همراه که نمی‌شود. باید بستری شوی. روی پا نیستی. چه کسی می‌خواهد کارهایت را انجام دهد. خودم را جمع و جور می‌کنم و می‌گویم خوبم. خوب نیستم. خمیده راه می‌روم و خودم را می‌کشانم میان راهروهای بلند. میان آسانسورهای شلوغ، یک روز عادی است. مثل همه روزهای دیگر، صبح دوش گرفته‌ام. موهایم را ششوار کشیده‌ام. زنگ زدم که مریم برایم اسنپ بگیرد که نبوده و من حالا درست باید در همان بیمارستانی بستری شوم که چند سال قبل در یکی از اتاق‌هایش به دیدن محسن سیف آمدم. درست چند روز پیش از مرگش. زنگ می‌زنم به شهلا ززلکی که با هم برویم و حالی ببیند. من دل‌کنده‌ام. محسن سیف زولیده است. موهایش بلند و آشفته است. لباس سفیدی تنش است و مدام به موهایش دست می‌کشد که سر و وضعش را بهتر کند. حرف می‌زنیم. کمی از من، کمی از او. او چند روز بعد می‌میرد و حالا من درست در چند قدمی اویم. راهروها تمام نمی‌شود. آدرس‌ها اشتباه است. دختر جوانی می‌خواهد پدرش را ببرد سعی‌تی اسکن. دستم را می‌گیرد که راهم برود. بغض دارم. می‌توانم هشت روز تمام گریه‌کنم. کمکی نمی‌خواهم. باید روی پای خود بودن را یاد بگیرم. طبقات تمام نمی‌شود. چقدر این بیمارستان بزرگ است، چرا هر چیزش یک گوشه‌ای است. چرا هیچ‌کس به فکر مرضی‌های بدون همراه نیست. «چما نوتی زهی» زنگ می‌زند. عمل مهرسانا تمام شده. دختر بلوغ بدون شناسنامه، «عبید» یک ماه تمام است دارد دونگمی می‌کند مهرسانا را بیاوریم تهران. بچه کوچکی با مشکلات خاص که دفعش از راه شکم سوراخ‌شده صورت می‌گیرد. مرگ‌ان لطف می‌کند مرا وصل می‌کند به دکتر بدو که رئیس مرکز پزشکی کودکان است و برایش راجح به شرایط خاص بچه‌های بدون شناسنامه توضیح می‌دهم. مسئله چگونگی عمل یک آدم بدون هویت است. کارها انجام شدند. بچه‌های نازنین مددکاری کمک کرده‌اند. هزینه عمل بیش از ۱۵ میلیون تومان شده است. خانم بشیری برای اولاده‌جا و مکان درست کرده و نامه داده برای خبریه محکم که حامی بچه‌هایی با این بیماری است. حالا وسط این راهروهای بی‌سروته، بابای مهرسانا زنگ زد که باید پول داروها را برایش واریز کنم. عابریانک دی کار نمی‌کند. پاهایم راه نمی‌رود. نفس‌هایم به شماره افتاده است. باید از دفترچه بیمه‌ام فتوکپی بگیرم. مرد سرت را پام را زنگاهی می‌اندازد و می‌گوید با این حالت. کو همراهت؟ از این سؤال احقانه تکراری خسته‌ام. چرا ما آدم‌ها به حریم شخصی هم احترام نمی‌گذاریم؟ تشکیل پرونده‌ام کامل می‌شود. انگشتم را به اسامپ می‌زنم و فشار می‌دهم پای برکه‌هایی که مرگ و زندگی‌ام را به خودم می‌سپارد. حالا باید بگردم دنبال بخش کاروبایی‌ها. حالا من هم یکی از آنها هستم. ورودی بخش، عابریانک هست. پول داروی مهرسانا را واریز می‌کنم. حالا غصه‌ام خرید تجهیزات پزشکی برای آزمایشگاه نوبندیان است که می‌دانم چقدر آدم چشم‌به‌راهش هستند. چند ماه تمام است دارم تلاش می‌کنم پولش را جور کنم. زیاد است. خیلی زیاد. اتو اتالایزر با سل کانتیر. نوبندیان شهر کوچک مرزی که تمام آدم‌های دشتیاری برای درمان به همین آزمایشگاه می‌آیند. مهدیس را خدا از آسمان رساند. گفت اتو اتالایزر با من. بعد گفت برای سل کانتیر هم کمب می‌دهد. حالا من در بی‌موقع‌ترین زمان ممکن مرخص شده‌ام و افتاده‌ام روی تخت بیماران عفونی. جسم بیمارم اینجاست و فکرم هزار هزار جا. از سولابست و کلاته بلوچ و ورفلک تا کلمت و توکل و روستاهای سیستان. خدایا آیا الان به نظرت وقت مناسبی برای مرخص‌شدن بود؟ امضا زری.

ساندی تایمز: ساندی تایمز در جریان تحقیقاتش از نقش شاهزاده مایکل، پسرعموی ملکه الیزابت، در برقراری ارتباط مالی با کرملین پرده برداشته است. در ویدئویی که منتشر شده، خبرنگاران ساندی‌تایمز خود را نمایندگان شرکتی از کره جنوبی جا زده‌اند و شاهزاده مایکل می‌گوید حاضر است در ازای دریافت مبلغی هنگفت، دسترسی به کاخ کرملین را برای مشتریان تجاری فراهم کند.

ایرنا: دکتر محمد مهدی‌زاده، مدیر کل انتقال خون استان تهران، اعلام کرد که «هنوز نیاز به خون در استان تهران رفع نشده و بیماران نیازمند به خون چشم‌به‌راه اهداکنندگان هستند». او با اشاره به عمر سرورزه پلاکت تأکید کرد که «دخایر خون در استان تهران با توجه به شرایط موجود بسیار شکننده است» و درخواست کرد تهران‌ها با اهدای خون به درمان بیماران کمک کنند.

یورونیوز: پلیس روسیه اعلام کرد پزشکی که ال‌کسی ناولنی، منتقد برجسته کرملین را سال گذشته پس از مسموم‌شدن در روسیه مدتی تحت نظر قرار داد و معالجه کرد، از چند روز پیش ناپدید شده است. پلیس اعلام کرد دکتر الکساندر موراخوسکی روز جمعه ناپدید شده است. طبق اعلام پلیس، جست‌وجو برای یافتن او به کمک پهپاد و هلیکوپتر و شماری از داوطلبان ادامه دارد.

بی‌بی‌سی: هلا سیدیبه، بازیکن حرفه‌ای سابق فوتبال آمریکا و عضو سابق تیم سیاتل سوندرز، قصد دارد مسافت پنج هزار کیلومتر بین کالیفرنیا تا نیویورک را بدود. او اکنون ۳۰ساله است و تقریبا نیمی از مسیر جانش بودیدن از کالیفرنیا تا نیویورک را پیموده است. مسافتی در حدود پنج هزار کیلومتر و رکوردی که به نظر می‌رسد تاکنون تنها ۳۰۰ نفر به آن رسیده‌اند.

ایسنا: بیژن افشار یکی از صنفی‌ترین بازیگران تئاتر درگذشت. او برای دومین بار امسال به کرونا مبتلا شد. یکی از بیمارستان‌ها برای بستری کردن او ۹۰ میلیون تومان خواسته بود تا اینکه با پیگیری بهزاد فراهانی، رئیس هیئت‌مدیره انجمن بازیگران و با کمک یکی از پزشکان بیمارستان فیروزگر بستری شد؛ ولی با وجود استفاده از آمبول‌های گران‌قیمت، درمان‌ها بی‌نتیجه ماند و ایشان از دنیا رفت.



بی‌بی‌سی: قتل ایهاب وزنی، فعال مدنی اهل کربلا، وضعیت این شهر را ناآرام کرده است. ایهاب وزنی کشمگری بود که در سازمان اعتراضات ضدولتی در عراق فعال بود که سال ۲۰۱۹ در عراق گسترده شد. او اولین ساعات ابماد یکشنبه خارج از خانه‌اش به دست عده‌ای ناشناس به قتل رسید. به گفته وزارت دفاع عراق هیچ گروهی مسئولیت قتل او بر عهده نگرفته است.

